



زمینه‌ها و عوامل حاکمیت قانون بر توسعه فرهنگی و هنری معاصر ایران

علی اکبر نصیری خلیلی^۱، احمد رضا بهنیا فر^{۲*}، علی‌پور قصاب رحیمی^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران، aliakbarnasirikhali@yaho.com
^{۲*} (نویسنده مسئول) استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران، behniafar@yahoo.com
^۳ استادیار، گروه حقوق بین الملل، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران. aliamirizo@yahoo.com

چکیده

حاکمیت قانون، یکی از مفاهیم و اصطلاحات پیچیده‌ای است که در دهه‌های اخیر از دغدغه‌های اصلی کشورهای در حال توسعه، است. عرصه‌های فرهنگی و هنری نیز مانند سایر ابعاد نظام اجتماعی در جوامع مختلف نقش مهمی در تحقق رشد و توسعه فراگیر دارند. جامعه ایران نیز در دوره معاصر و از دوره حکومت پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۲۰ش)، به صورت جدی خود را در معرض توسعه قرار داد و این وضعیت بعد از تثبیت انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ش)، نیز دنبال گردید. این پژوهش با هدف بررسی جایگاه حاکمیت قانون بر توسعه فرهنگی و هنری معاصر ایران است. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که کشورها در اعمال حاکمیت قانون برای تحقق توسعه فراگیر همواره از یک رویه یکسان استفاده نکردند بلکه براساس اوضاع و احوال متفاوت رویه‌های متفاوتی را در پیش گرفته‌اند. در جامعه ایران در دوره معاصر، عواملی چون اهمیت یافتن توسعه همه جانبه در جامعه، مقابله با گوناگونی فرهنگی به علت رشد روزافزون ارتباطات در نظام جهانی، نقش حاکمیت قانون در برقراری نظم در فضای فرهنگی و هنری و مسئله حمایت از ارزش‌های اسلامی و ایدئولوژیک اسلامی، ضرورت ایجاد نهادهای قانونی و تدوین قوانین مصوب در عرصه فرهنگ و هنر را آشکار ساخت لذا حاکمان و سیاستمداران، اقدامات لازم را برای حاکمیت قانون بر توسعه فرهنگی انجام دادند.

اهداف پژوهش

۱. واکاوی زمینه‌ها و علل حاکمیت قانون بر توسعه فرهنگی و هنری ایران در دوره معاصر.

۲. بررسی ارتباط توسعه فرهنگی با ایدئولوژی حاکم بر جامعه ایران در دوره معاصر.

سؤالات پژوهش

۱. در جامعه ایران در دوره معاصر کدام عوامل و زمینه‌ها منجر به حاکمیت قانون بر توسعه فرهنگی شده است؟

۲. آیا ایدئولوژی‌های حاکم بر یک جامعه نقشی در برنامه‌های توسعه فرهنگی دارد؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره: ۳۸

دوره: ۱۶

صفحه ۳۷۷ الی ۳۸۸

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۰۳

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۱/۲۸

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۸

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۰۶/۰۱

کلمات کلیدی

حاکمیت قانون، توسعه فرهنگی و هنری، ایران، دوره معاصر، ارزش‌های اسلامی.



DOR:

<https://doi.net/dor/20.1001.1.1735708.1399.16.38.22.5/>

ارجاع به این مقاله

نصیری خلیلی، علی اکبر، بهنیا فر، احمد رضا، علی‌پور قصاب امیری، علی. (۱۳۹۹). زمینه‌ها و عوامل حاکمیت قانون در توسعه فرهنگی و هنری معاصر ایران. *هنر اسلامی*، ۱۶ (۳۸)، ۳۷۷-۳۸۸.



[dx.doi.org/10.22034/IAS.2020.240545.1305/](https://doi.org/10.22034/IAS.2020.240545.1305/)

مقدمه

فراگرد توسعه و حاکمیت قانون دو مسئله وابسته به یکدیگر هستند. بررسی‌ها نشانی می‌دهد در حاکمیت قانون همگان در برابر قوانین با هم مساوی هستند. حاکمیت قانون برای آرامش جوامع داخلی و بین‌المللی و به منظور تعیین مرز و حدود و تکالیف و جلوگیری از تعدی و تجاوز، لازم و ضروری است. از این اصل به مفهوم برابری و مساوات در برابر قانون تعبیر شده و گاهی هم از آن به حکومت قانون در مقایسه با حکومت‌های دیکتاتوری مطلقه و پادشاهی استفاده شده است. بنابراین این اصل در دوره معاصر، تبدیل به یکی از مهمترین دغدغه‌های جوامع توسعه‌نیافته گردید. در جامعه ایران نیز، توسعه از مباحث و اهداف کلیدی است. فراگرد توسعه، جنبه‌های مختلف نظام اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این میان عرصه فرهنگی یکی از ابعاد حیاتی جوامع بشری در طول تاریخ بوده است. فرهنگ و هنر در هر جامعه انعکاسی از ارزش‌ها و باورهای موجود در هر جامعه است و حفظ آن در انتقال این انگاره‌ها نقشی بسزا دارد. با این تفاسیر جامعه ایران در دوره معاصر به دلیل گسترده بودن دایره ارتباطی جوامع با مسئله توسعه فرهنگی و اقتضائات آن مواجه گردید. جامعه ایران در قرن اخیر، انقلاب بزرگ اسلامی را تجربه کرد و به موازات این تحول، ایدئولوژی و فرهنگی اسلامی از جایگاه استراتژیکی برخوردار گردید. مسئله‌ای که اینجا مطرح می‌گردد این است که با توجه درهم آمیختگی فرایند توسعه و اهمیت حاکمیت قانون و مسئله گوناگونی فرهنگی ناشی از جهانی شدن، جامعه ایران چه رویکردی را در توسعه فرهنگی در پیش گرفت؟

پیرامون مسئله زمینه‌ها و عوامل حاکمیت قانون بر توسعه فرهنگی و هنری در ایران دوره معاصر تاکنون اثر مستقلی به رشته تحریر درنیامده است اما پیرامون مسئله سیاست‌گذاری فرهنگی و حاکمیت قانون آثاری به صورت پراکنده به رشته تحریر درآمده است. مقاله‌ای با عنوان: «بحثی در سیاست‌گذاری فرهنگی» در فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران به رشته تحریر درآمده است. نویسندگان این پژوهش معتقد است در عرصه سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی ایران علاوه بر دارا بودن نگرش و سیاست در این عرصه، خود را مسئول حفظ و اشاعه فرهنگی خاص قلمداد می‌کند (وحید، ۱۳۸۵: ۳۰۶-۲۸۷). این گفتار حاکی از حاکمیت قانون بر چگونگی توسعه فرهنگی در ایران در دوره معاصر است، با این حال این پژوهش ورودی به بررسی زمینه‌های بنیادین حاکمیت قانون بر توسعه در ایران نداشته است.

مقاله‌ای دیگر با عنوان: «فقدان حاکمیت قانون» به قلم عباس عبدی در نشریه انجمن جامعه‌شناسی به رشته تحریر در آمده است. نویسندگان معتقد است وجود حاکمیت قانون باعث ایجاد نظم اجتماعی است و سپس در ادامه به بررسی معضلات فقدان قانون در جامعه پرداخته است (عبدی، ۱۳۷۶: ۱۵۹-۱۵۱). نویسندگان در این اثر به فراخور موضوع پژوهش خود منحصراً به بحث حاکمیت قانون پرداخته است و در این اثر اشاره‌ای به بحث فرهنگ و ارتباط آن با حاکمیت قانون نشده است. پژوهش حاضر بر آن است تا با واکاوی و مطالعه شرایط داخلی و بین‌المللی در دوره معاصر، به چرایی حاکمیت قانون بر توسعه فرهنگی در جامعه ایران در دوره معاصر بپردازد. روش این پژوهش توصیفی و تحلیلی با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای است.

1. حاکمیت قانون

حاکمیت قانون وقتی به وجود می‌آید که قدرت موجود و مشروع جامعه اجرا و اعمال آن را چنان که هست، تضمین کنند (عبدی، ۱۳۷۶: ۱۵۲). پیرامون مختصات کلی حاکمیت قانون برخی محققان معتقدند: «حاکمیت قانون مبین موقعیتی است که در آن شهروندان و مقامات، رفتار خود را با قواعد شناخته شده عمومی که پذیرفته شده و برهمگان الزام آوراست، تنظیم و کنترل می‌نمایند.» (سیموندز، ۱۳۸۱: ۲۷). بنابراین باید گفت یکی از بارزترین ویژگی‌های حاکمیت قانون بر جامعه، ایجاد و گسترش نظم است. حاکمیت قانون با آنکه اساس نظام حاکمیت قانون، برای توسعه فراگیر پی‌ریزی شده است اما حاکمیت قانون در اغلب کشورها با آسیب‌ها و چالش‌های جدی سیاسی، ابهام و ضعف در قانون اساسی و عادی، ضعف پاسخ‌دهی مسئولین و نبود فرهنگ پاسخگویی، دسترسی محدود مردم به اطلاعات عمومی و عدم مسئولیت‌پذیری مسئولین در برابر قوانین وضع شده برای دستیابی به توسعه فراگیر مواجه است. نظریه حاکمیت قانون در تمامی کشورها، امری نسبی بوده و هیچ کشوری نمی‌تواند مدعی حاکمیت قانون بطور مطلق باشد. حاکمیت قانون در هر کشوری بعلاوه ویژگی‌های مختلف جغرافیایی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... با فراز و نشیب‌هایی همراه است. بنابراین بر حسب فراخور موقعیت آن کشور و سازوکارهای موجود در آن پیاده و اجراء می‌شود (کلی، ۱۳۸۲: ۹۷). این مسئله گویای این است که حاکمیت قانون در جوامع مختلف ممکن است تحت شعاع عوامل مختلفی قرار گیرد یا به عبارت دیگر حاکمیت قانون مسئله‌ای نسبی است که عوامل مختلف موجود در یک جامعه می‌تواند نقش مهمی در جهت‌دهی به آن داشته باشد.

بررسی پیشینه‌ی قانون و قانون‌گرایی در ایران نشان می‌دهد که وضع قانون مدون در ایران به دوره قاجار و عصر مشروطه می‌رسد. با وقوع انقلاب مشروطه، قانون اساسی مشتمل بر ۵۱ اصل در تاریخ ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ق، تدوین شد و به دلیل نواقص آن، متمم قانون اساسی مشتمل بر ۱۰۷ اصل به تصویب مجلس مؤسسان رسید. این متمم در تاریخ ۱۹ شعبان ۱۳۲۷ق. تحت فشار مشروطه‌خواهان به امضای محمدعلی‌شاه رسید (امیر ارجمند، ۱۳۷۹: ۳۷-۲۶). فصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت (اصول ۲۵-۸) به حقوق ملت اختصاص داشت. در اصل (۸) مقرر شده بود تمام ایرانیان در برابر قانون از حقوق مساوی برخوردارند (امیر ارجمند، ۱۳۸۲: ۱۱۳-۹۹). این مهمترین قید معطوف به مفهوم حاکمیت قانون در قانون اساسی در ایران بود. با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ش. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پس از تدوین در آذر ماه ۱۳۵۸ در همه‌پرسی به تصویب ایرانیان رسید و در سال ۱۳۶۸ش. مورد بازنگری قرار گرفت. قانون اساسی ایران ترکیبی است از آموزه‌های اسلامی و اصول جمهوریت بود و به همین دلیل، حاکمیت قانون مستنبط از قانون اساسی نیز واجد ویژگی‌های منحصر به فرد و خاصی نسبت به دیگر نظام‌های حقوقی و سیاسی است. نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نظام حقوقی مذهبی است؛ بدین ترتیب که با وقوع انقلاب اسلامی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌طور رسمی حقوق اسلامی را مورد شناسایی قرار داد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳۸۳). بنابراین پس از پیروزی انقلاب اسلامی قانون حاکم بر جامعه به‌صورت ماهوی تبدیل به یک قانون کاملاً اسلامی گردید و به موازات آن شکل‌گیری نهادها و قوانین و برنامه‌های جزئی در عرصه‌های مختلف نیز در همین راستا تنظیم گردید.

حاکمیت قانون از جمله مقوله‌هایی است که به شدت متأثر از ایدئولوژی‌های حاکم بر نظام است. ایدئولوژی‌هایی که تحت تأثیر عوامل فراوان بر مفاهیم و برداشتهای خاص از مقولات سیاسی و اجتماعی تأکید می‌کنند (مال امیری، ۱۳۸۵: ۲۹). با این تفاسیر می‌توان گفت: در جامعه ایران دوره معاصر، میان قانون و فرهنگ اسلامی رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد.

۲. توسعه فرهنگی و هنری

توسعه، انتقال از مرحله‌ای پایین‌تر به مرحله‌ای بالاتر است. جوامع شیفتگی خاصی نسبت به تغییر و تحول و توسعه از خود نشان می‌دهند و گویی تنها یک راه پیش روی جامعه انسانی گسترده شده و آن راه راهی به جز توسعه نیست. از این رو جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان و هنرشناسان توجه خود را به سوالات توسعه، ابعاد و زمینه‌های آن معطوف داشته و ضرورت و راه‌های رسیدن به توسعه را مورد کنکاش قرار داده‌اند (محمودی و دیگران، ۱۳۹۹: ۵). در این میان، توسعه فرهنگی تبدیل به یکی از مهمترین محورهای توسعه گردید. توسعه فرهنگی از مختصات فضای فرهنگی جوامع مختلف در قرون اخیر است. توسعه فرهنگی بر توسعه فرهنگ‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی تأکید دارد. این واژه مجموعه وسیعی از موضوعات از جمله سیاست فرهنگی، صنایع فرهنگی و توسعه اجتماعی-فرهنگی را شامل می‌شود. هدف توسعه فرهنگی، تقویت فرهنگ به عنوان نیرو محرکه جامعه است (فراهانی، ۱۳۸۵: ۱۳۶). به دیگر سخن، توسعه فرهنگی، نماد تحول در زندگی فرهنگی و روابط آن با سایر شکل‌های توسعه اقتصادی، سیاسی و علمی است. در واقع توسعه فرهنگی را باید در افزایش ظرفیت خلاقیت و نوآوری در ارزش‌ها و رفتارهایی دانست که انسان‌ها در زندگی روزمره‌ی خود، آن‌ها را به کار می‌گیرند و با آن زندگی می‌کنند (محمدنژاد، ۱۳۷۷: ۶۷). با این تفاسیر توسعه فرهنگی امروزه به یکی از ضرورت‌های اصلی در توسعه جوامع تبدیل شده است.

پیرامون شاخصه‌های توسعه فرهنگی باید گفت: توسعه فرهنگی در هر کشوری شکل خاصی می‌یابد که ریشه‌های عمیقی در فرهنگ ملی دارد. توسعه فرهنگی چیزی نیست که به مدد بیگانه ممکن گردد (پهلوان، ۱۳۵۵: ۱۷). برخی محققان در خصوص توسعه فرهنگی و اهمیت آن معتقدند آنچه تحقق توسعه فرهنگی را الزامی می‌کند، ضرورت همگامی و همراهی فرهنگ با آهنگ سریع پیشرفت‌های صنعتی و تکنولوژیکی است که هر روز بیش از روز قبل، چهره جوامع را دگرگون می‌سازد. از این منظر جریان پیشرفت اقتصادی، به‌طور کلی در حوزه فرهنگ منعکس می‌شود و فعالیت فرهنگی برانگیزاننده زندگی اقتصادی است، با این حال باید گفت: هدف نهایی هر نوع توسعه فرهنگی، تعالی حیات معنوی با تکیه بر حقایق دینی است. توسعه فرهنگی در شرایط تهاجم فرهنگی و مواجهه با فرهنگ‌های بیگانه می‌باید تکیه بر عناصر فرهنگ ملی صورت پذیرد (مسجد جامعی، ۱۳۷۵: ۱). اگر توسعه با توجه به خواست مردم و بر مبنای فرهنگ جوامع باشد موجبات ارتقا و رشد انسانی را فراهم می‌سازد. بنابراین توسعه فرهنگی زیربنای توسعه همه جانبه است و نمی‌توان بدون اعتنا به آن به دنبال ایجاد تغییرات در ابعاد مختلف یک جامعه بود. در واقع توسعه فرهنگی فرایندی است که در طی آن با ایجاد تغییراتی در حوزه‌های ادراکی، شناختی و گرایشی انسان‌ها، قابلیت‌ها، باورها و

شخصیت‌های ویژه‌ای را در آن‌ها به وجود می‌آورد که حاصل رفتارها و کنش‌های خاصی است که مناسب توسعه است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۱).

درباره توسعه هنر نیز باید اذعان داشت، گسترش هنر با قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی در پیوند است و به شالوده‌شکنی روابط قدرت در هنر مرتبط است. توسعه هنر نیازمند آن است که جامعه پذیرای شالوده‌شکنی روابط قدرت در حوزه هنر باشد. از این رو هر چه در جامعه‌ای فرایندهای دموکراسی رشد بیشتری پیدا کند طبیعتاً سنت فهم هنری نیز در آن توسعه بیشتری پیدا می‌کند و برعکس، هر چه در جامعه‌ای فرایندهای دموکراتیک شدن کمتر توسعه پیدا کرده باشد هنر نیز کمتر در آن توسعه پیدا می‌کند. از سوی دیگر توسعه هنر زمانی در جوامع امکان‌پذیر است که هنرها در جامعه جنبه همگانی پیدا کند. به کمک سیستم‌های آموزشی می‌توان در فرایند توسعه فرهنگی مشارکت کرد (عموزاده لیچانی، ۱۳۸۸: ۱۱۲). فرهنگ جوامع در هنر و نمودهای متنوع آن جلوه‌گر است و هنر در رشد و تعالی فرهنگی جوامع و شناساندن فرهنگ مقامی قابل ستایش دارد. هنر به عنوان مهم‌ترین مؤلفه فرهنگ در تمامی مسائل اجتماعی و ایجاد هنجارهای مورد نظر نقش داشته و و با ایجاد تحول در ذوق و قریحه مردم باعث دگرگونی در نحوه نگرش و باور آنان می‌شود. هنر می‌تواند آگاهی و شخصیت فرهنگی جوامع را ارتقا دهد (مهدی‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۲). پیرامون راه‌های توسعه هنری باید گفت: برای توسعه فرهنگی توجه به هنر، آثار هنری و توسعه هنری ضروری است و برای توسعه هنر توجه به آموزش و نهاد اصلی متولی آموزش ضروری است (همان: ۳۵). با این تفاسیر باید گفت: توسعه فرهنگی و هنری در جوامع بسیار به هم وابسته است.

بایسته‌ها و زمینه‌های حاکمیت قانون بر توسعه فرهنگی و هنری در ایران

۱. ضرورت مدیریت

فراگرد توسعه فرهنگی دارای بایسته‌ها یا مقتضیاتی است که از آن میان می‌توان به ضرورت برنامه‌ریزی و مدیریت اشاره کرد. مدیریت به واسطه‌ی شرایط و امکاناتی که برای فرهنگ پدید می‌آورد آن را متأثر می‌سازد و عرصه جدیدی را برای آن می‌گشاید. هر مدیریت فرهنگی دارای مشخصاتی چون برنامه‌ریزی، سازماندهی، بیسج منابع و نیروها، هدایت و رهبری و کنترل و نظارت است (صالحی امیری و عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۷۸: ۶۴). مدیریت فرهنگی کلیه فرایندها، اقدامات و رویه‌هایی است که با هدف برنامه‌ریزی یا سازماندهی، نظارت، هدایت، هماهنگی، تنظیم، اداره و حمایت از فعالیت‌های فرهنگی شکل می‌گیرد (گودرزی، شیخ‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۲۱). توسعه فرهنگی در یک جامعه نیازمند تأمین منابع انسانی و مالی بیشتر است. افزایش سرمایه‌گذاری در توسعه فرهنگی در سطح ملی و در صورت امکان درصدی از بودجه دولت به این منظور بر طبق اهداف و اولویت‌ها و طرح جامعه توسعه باشد (فراهانی، ۱۳۸۸: ۱۵۵) که این مسئله مجدداً به ضرورت حاکمیت قانون بر توسعه فرهنگ را مطرح می‌سازد.

برنامه ریزی فرهنگی بیشتر بر عهده دولت است. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که برنامه ریزی فرهنگی مبتنی بر سرمشق‌ها و الگوهای فرهنگی موجود در جامعه است (صالحی امیری و دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۸۵) و این مسئله‌ای است که نیازمند به حاکمیت قانون است. سیاست‌گذاری فرهنگی به اراده دولت در ایجاد و تحکیم و یا تغییر مقررات و تنظیمات در عرصه فرهنگ معطوف است. چنین اراده‌ای مطابق تعریف سیاست‌گذاری می‌تواند ایجابی یا سلبی باشد (وحید، ۱۳۸۶: ۲۸۸). انعکاس قانون‌گرایی در عرصه فرهنگ و هنر در قانون اساسی مشهود است زیرا در قانون اساسی به عنوان مهمترین سند حقوقی و سیاسی یک کشور بیانگر بنیادها، نهادها، ساختارها، مناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و به خصوص نشان‌دهنده نوع حاکمیت و حکومتی است که در یک نظام سیاسی وجود دارد (آراسته، ۱۳۸۷: ۱۷).

۲. یکسان‌سازی فرهنگی

یکسان‌سازی فرهنگی نیز از ضروریات فضای فرهنگی مقارن با توسعه فرهنگی است. بر اساس الگوی یگانه‌سازی فرهنگی، اصول و ارزش‌های مقدس که توسط افراد جامعه پذیرفته می‌شوند باید بر مبنای آن طرحی هندسی از ارزش‌ها، هنجارها و رفتارها در عرصه اجتماعی ترسیم گردد. این مسئله در مواجهه با توسعه در جنبه‌های مختلف آن بیشتر احساس می‌گردد. از زمان شروع فعالیت‌های برنامه‌ریزی مربوط به توسعه (۱۳۴۷-۱۳۲۷) بخش فرهنگ در آن جایگاه مستقل و مشخصی نداشت ولی از سال ۱۳۴۷-۱۳۵۶ ش، بخش فرهنگ هویت مستقل و مشخصی یافت و همه ساله به طور منظم، اعتبار جاری و عمرانی از بودجه عمومی دولت به آن اختصاص یافت و از سال ۱۳۶۸ ش. تا به امروز دولت نقشی سازمان یافته در حوزه فرهنگ بر عهده گرفته است (صالحی امیری و دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۲۶-۹۵). در دوره پهلوی دوم هنرکده‌های هنرهای تزئینی در سال ۱۳۴۰ ش، تأسیس شد و در راستای تربیت کارشناسان در زمینه های کاربردی مؤثر بود. با وقوع انقلاب اسلامی دوره دیگری در تاریخ هنر آغاز شد و بر تعداد هنرجویان افزوده شد. ضرورت تبلیغ و تهییج و پیام‌رسانی فوری و گسترده باعث تولید انبوهی از آثار شعاری در سطح جامعه شد (پاکباز، ۱۳۸۷: ۵). با توجه به این فرایند باید گفت نظارت قانونی بر فرهنگ و هنر علی‌رغم تمام معایب احتمالی می‌تواند به معنای نوعی سازماندهی در این عرصه باشد. در این میان باید گفت اصول محوری قانون اساسی در ایران در دوره معاصر بر مبنای تأمین بنیان‌های مذهبی و دین اسلام است (آراسته، ۱۳۸۳: ۲۶۸). این نقش حکومت را به سوی سیاست‌گذاری فرهنگی سوق دارد که یکی از اصلی‌ترین زمینه‌های حاکمیت قانونی محسوب می‌گردد.

اولین متن مکتوب در زمینه سیاست‌گذاری فرهنگی که آن را شورای فرهنگ عمومی تهیه کرده است و در جلسه ۲۸۸ مورخ ۱۳۷۱/۵/۲۰ با اصلاحاتی به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید. با تداوم تدوین سندهای مکتوب توسعه، دستگاه فرهنگی، مسئله فرهنگ در جامعه ایران دگرگون شده و هم دستگاه فرهنگی موقعیت متفاوتی نسبت به سال‌های قبل پیدا کرد (مشبکی، خادمی، ۱۳۸۷: ۱۴۰).

۳. جهانی شدن و گوناگونی فرهنگی

گوناگونی فرهنگی یکی از نخستین رهاوردهای توسعه و جهانی شدن است که در سایه درهم آمیختگی فرهنگ‌ها در نظام جهانی ایجاد می‌شود. جهانی شدن به واسطه تغییراتی که در سطوح مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پدید می‌آورد برای سیاست فرهنگی کشور هم محدودیت آفرین است و هم فرصت‌ساز (صالحی‌امیری و عظیمی دولت آبادی، ۱۳۸۷: ۱۴۹). با آغاز دوره پهلوی دوم ۱۳۲۰ ش. دوره‌ای جدید در تاریخ فرهنگ و هنر روی داد. افزایش رابطه با غرب و برقراری مختصر آزادی‌های اجتماعی، فضا را برای نوجویی‌های هنری پدید آورد و به ویژه تحت تأثیر مدرسان خارجی دانشکده هنرهای زیبا افق‌های تازه‌ای از دنیای هنر اروپا به روی هنرجویان ایران گشوده شد. از این زمان تا یک دهه بعد، مجادله میان پیروان هنر قدیمی و جدید در مجامع به شدت جریان داشت. طی این سال‌ها با پرورش جوانان نوجو در هنرستان‌ها و به سبب فعالیت هنرمندان تازه برگشته از اروپا و آمریکا جنبش نوگرایی رشد کرد و سرانجام از حمایت دولت نیز برخوردار شد (پاکباز، ۱۳۸۷: ۱). بنابراین باید گفت، جامعه ایران در نخستین گام‌های ورود به نظام جهانی تحت تأثیر این جریان قرار گرفت و چگونگی مواجهه با این تحولات نقش مهمی در بقای فرهنگ بومی، مقارن با توسعه فرهنگی داشت.

در دوران معاصر فرایندهای پر دامنه و جهان گستر همچون نوسازی در طول قرن بیستم و اکنون جهانی شدن و گسترش تماس‌ها و ارتباط میان جوامع گوناگون و آزادی‌هایی که مردم در تعریف و کنار هم چیدن پایگاه‌های هویتی گوناگون کسب کرده‌اند گوناگونی فرهنگی را به یکی از ویژگی‌های کشورهای جهان تبدیل کرده است (سیدامامی، ۱۳۹۱: ۱۷۰). جهانی شدن در تسهیل جریان بین‌المللی اندیشه‌ها و بحران‌ها نقش دارد (نیاکویی، ۱۳۸۷: ۱۲۲؛ کرانسر، ۱۳۸۵: ۲۴۴). مطالعه تاریخ بشری ثابت می‌کند که تاریخ بشر گورستان فرهنگ‌های بزرگی است که پایان فاجعه آمیز آن‌ها بدان سبب است که نتوانستند در برابر چالش، واکنش برنامه ریزی شده، بخردانه و ارادی بروز دهند (فروم، ۱۹۶۸: ۶۲). در دوره معاصر مقارن با آشفتنی ناشی از رونمایی سریع از عصاره‌های فرهنگی و هنری و بنیان‌های فلسفی و ایدئولوژیکی آنها، حاکمان در دوره معاصر به ساماندهی و نظارت بیشتر بر این حوزه‌ها سوق داد.

این مسئله در حالی اتفاق افتاد که فرایند نوسازی به تنهایی سبب پدید آمدن چندگانگی فرهنگی می‌شود. بخش‌هایی از جمعیت به سرعت در جریان نوسازی متحول می‌شوند و نوعی خرده فرهنگ مردن در آن‌ها شکل می‌گیرد و بخش‌های دیگر به دلایل گوناگون، فرهنگ سنتی را حفظ می‌کنند (سیدامامی، ۱۳۹۱: ۱۷۳). به همین دلیل است که در دوره معاصر توجه به مدیریت را در عرصه فرهنگ و هنر مطرح می‌گردد. حتی کسانی که به مدیریت در عرصه فرهنگ اعتقادی ندارند معتقدند در این شرایط حداقلی از مدیریت مالی الزامی است. در جهان امروزی کشورهایی که برای فرهنگ و هنر خود برنامه نداشته باشند توسط فرهنگ‌های دیگر کنار گذاشته خواند شد. حتی فرهنگ‌های پویا نیز در تعامل با دیگر فرهنگ‌ها به حمایت و پشتیبانی نیاز دارند و این مسئله جز از طریق مدیریت فرهنگی ممکن نیست (صالحی‌امیری و عظیمی دولت آبادی، ۱۳۸۷: ۷۶). بخش عمده‌ای از خاستگاه فرهنگی و هنری در جامعه ایران

برخاسته از فرهنگ اسلامی و ارزش های حاکم بر آن است. در این شرایط، ضرورت حمایت از فرهنگ و هنر در دوره معاصر اهمیت بیشتری پیدا می کند و حاکمیت قانون یک سپر حمایتی قدرتمند در مواجهه با فرهنگ و هنر دیگر جوامع است (سیدامامی، ۱۳۹۱: ۱۸۸).

۵. چالش های ایدئولوژیک

در ایران از نخستین قرون اسلامی، فرهنگ و به موازات آن هنر و شاخه های مختلف آن، نمود روشنی از ارزش ها و باورهای اسلامی بوده است. این فرایند با ورود اسلام به ایران و شکل گیری شیرازه های فرهنگ و هنر اسلامی در ایران آغاز گردید. در قرون بعد و در سایه استقرار حکومت های مقتدر مذهبی چون صفویه (۹۰۷ ق.م)، ایدئولوژی اسلامی تبدیل به یکی از بنیان های اصلی شکل دهی به هنر و فلسفه وجودی آن در ایران گردید. واکاوی سطوح مختلف فرهنگی و جلوه های مختلف هنری در جامعه ایران در دوره اسلامی نشان دهنده وجود ریشه های عمیق فرهنگ اسلامی در فرهنگی ایرانی است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ش. فرهنگ اسلامی علاوه بر جنبه مذهبی، تبدیل به مشخصه بارز حکومت گردید. در این میان، نباید این نکته را از نظر دور داشت که هنر در هر دوره ای انعکاسی از ارزش ها و باورها و آداب و سنن است. بنابراین هنر در عین اینکه بازتابی از تمایل به ثبات و ایستایی در برخی ارزش ها و انگاره های اجتماعی است، همواره تمایل زیادی نیز به تحول دارد به گفته آلن تورن «فرهنگ، جوهر یا هویتی تثبیت شده نیست بلکه برساخت های در حال تغییر و تحول است» (Alain, Tourane, 2004: 219-217). در قرون اخیر، جریان نوسازی و توسعه به عنوان مرحله ای از تکامل، جوامع مختلف را درگیر ساخته است. جامعه ایران نیز در دوره معاصر با توسعه و به موازات آن با توسعه فرهنگی و مقتضیات آن مواجهه گردید. هیچ کشوری به رغم داشتن تاریخ، سنت های فرهنگی و پیشینه مشخص نمی تواند خود را از توسعه و مقتضیات آن دور نگه دارد (سونسو، ۱۳۷۶: ۳).

رشد و پیشرفت تکنولوژی و علم که امروزه غیرقابل مقایسه با سده های گذشته است. انسان و جوامع انسانی را با مجموعه ای از گوناگونی ارزشی و فرهنگی مواجه ساخته است (مکتبی، ۱۳۸۷: ۱۹). این فرایند تمام اجزا ثابت و متغیری هستند که وجود آن ها برای پایداری و توسعه فرهنگ ها ضروری است (سونسو، ۱۳۷۶: ۱۲). با توجه به درهم تنیدگی ابعاد مختلف نظام اجتماعی، عرصه فرهنگ نیز تحت تأثیر فراگرد توسعه قرار گرفت. هنر و جامعه لزوماً بهم پیوندی ناگسستنی دارند، یعنی هیچ هنری نیست که از تأثیرات اجتماعی برکنار باشد و در مقابل هیچ جامعه ای هم نیست که تحت تأثیر هنر قرار نگیرد. هنر و جامعه هر دو در جریان تکاملی خویش در تغییرند و در عین حال، وابسته به هم (نوابی، ۱۳۱۶: ۳۵). بنابراین نیاز به حفاظت از اجزای ثابت در فرهنگ و هنر ایرانی با توجه به پیوستگی تنگاتنگی که میان آنها با فرهنگ سیاسی و ایدئولوژی حاکم وجود داشت؛ لذا مسئله حاکمیت قانون مورد توجه جدی قرار گرفت. پیدایی مفاهیم و ارزش های تازه در این دوره و امکان تأثیرگذاری بر فرهنگ و هنر در ایران و بنیان های فلسفی منعکس شده در آن، ضرورت هایی را برای نظارت دقیق بر توسعه فرهنگی مطرح ساخت.

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ش. و تأکید بر ارزش‌های اسلامی در جامعه ایران، حکومت به ناگزیر به اعمال چارچوب‌ها و باید و نبایدها برای تحول گردید. فرهنگ و هنر در هر جامعه قادر به شکل‌دهی به بنیان‌های فکری و فلسفی در یک جامعه است به تعبیر دیگر، هنر شکلی از آگاهی اجتماعی است که توسط هنرمند بیان می‌گردد بنابراین مانند دیگر اشکال آگاهی اجتماعی در روند تکاملی جامعه قرار دارد و تابعی از این روند اما خود نیز نقش فعال و اثرگذاری دارد (نوایی، ۱۳۶۱: ۳۳). هنر می‌تواند نقشی فی‌نفسه سیاسی داشته باشد زیرا جبریت اجتماعی و سیاسی مقوله‌ای است که تولیدات فرهنگی هر جامعه‌ای وابسته به شرایط ایدئولوژیک متفاوت را تحت شعاع قرار می‌دهد هر چند جوهر آن را نمی‌سازد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هنر نه تنها وابسته‌ای از نظم سیاسی بلکه وابسته‌ای از نظم اجتماعی است که خود وابسته‌ای از نظام‌های سیاسی- اقتصادی و فناورانه جدید در انقلاب اطلاعاتی به شمار می‌آید (فکوهی، ۱۳۸۹: ۱) لذا جایگاه ویژه‌ی ایدئولوژیکی فرهنگ و هنر، نیامند قانون‌گرایی در این حوزه است و ضرورت حاکمیت قانون را افزایش می‌دهد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فرهنگ به عنوان عامل اساسی و زیربنایی در ارتقای کیفیت زندگی انسان‌ها و زیستن مبتنی بر اندیشه مطرح شد. لایحه برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی (۱۳۶۲ تا ۱۳۶۶) با هدف فوق در ضرورت پیراستن جامعه ایرانی از مظاهر ضد اسلامی و معرفی فرهنگ غنی اسلام به جهانیان تدوین شد (مشبکی و خادمی، ۱۳۸۷: ۱۳۷). با این تفاسیر باید گفت حاکمیت قانون بر فرهنگ در ایران ارتباط مستقیمی با فرهنگ مذهبی و ایدئولوژی مذهبی حاکم بر جامعه دارد.

نتیجه‌گیری

امروزه بیشترین توجه حقوق‌دانان و دیگر اندیشمندان در زمینه‌های سیاست و اقتصاد، معطوف به حاکمیت قانون شده است. حاکمیت قانون نظریه‌ای نسبی بوده و مبتلا به تمامی جوامع می‌باشد. قوت و ضعف اجرای حاکمیت قانون با در نظر گرفتن مجموعه‌ای از عوامل است که دست به دست یکدیگر می‌دهند تا اجرای قانون را قوت بخشند یا آن را با

ضعف مواجه سازند. بنابراین اختلال در هر یک از این عوامل، حاکمیت قانون را با بی‌نظمی مواجه می‌سازند. حاکمیت قانون بر مبنای ارزش‌ها، هنجارها و اصول مساوات و عدم تبعیض، مشارکت و همراهی، قدرت‌دهی و آزادی بیان، شفافیت، اعتماد، کاهش فساد از طریق شفافیت، شراکت و اتحاد قرار دارد که همه برای دستیابی به توسعه فراگیر ضروری هستند. یکی از عرصه‌های مهمی که بحث حاکمیت قانون بر آن مطرح می‌شود، عرصه فرهنگ و هنر است. در دوره معاصر بحث فرهنگ و هنر در سیر تکاملی خود در جوامع مختلف گاه‌ها هم همراه با تحول بوده است و هم خود منشأ حرکت و تحول بود. این قدرت سبب شده تا این حوزه به عنوان یکی از مهمترین کانون‌های تأثیرگذار در زایش و ثبات ارزش‌های جوامع مد نظر حاکمان و افراد جامعه باشد. فرهنگ و هنر در جامعه‌ی ایران نیز از دیرباز و از دوره باستان نمود روشنی از ارزش‌های ملی و مذهبی بوده است. جایی که تکرار بی‌شمار مضامین ملی و مذهبی در آثار فرهنگی و هنری چون شعر و معماری، نقاشی و غیره نمود آشکاری داشته است. جدایی‌ناپذیری هنر و جامعه سبب گردید تا دوره معاصر و مقارن با رشد همه جانبه توسعه در ابعاد مختلف اجتماعی، حوزه فرهنگ و هنر نیز از این تغییر دور نماند. این مسئله سبب گردید تا صاحبان قدرت در راستای حمایت از بنیان‌های فلسفه و ایدئولوژیکی مورد نظر خود به عرصه فرهنگ و هنر از جهت توجه جدی داشته باشد. فرهنگ و هنر از یک سو انعکاس داشته‌های تمدنی و از سوی دیگر اهرمی برای بزرگداشت ارزش‌های حاکم بر جامعه است. لذا این مسئله تبدیل به یکی از زمینه‌های اعمال حاکمیت قانون بر عرصه فرهنگ و هنر در جامعه ایران گردید. زمینه و عامل دیگری که این قانون‌گرایی را ضروری می‌ساخت بایسته‌ها و ملزومات توسعه فرهنگی بود؛ نیاز به حمایت مالی و سازمانی از این حوزه‌ها بحث حاکمیت قانون را جدی‌تر ساخت. قرار گرفتن در مسیر ادغام در نظام جهانی و آشکار شدن نمادهای فرهنگی و هنری و رواج بنیان‌های فلسفی و فکری جدید با مسئله گوناگونی فرهنگی و مقتضیات آن همراه گردید و همین مسئله در رواج بحث قانون‌گرایی نقش جدی داشت. دوره معاصر برای جامعه ایران به عنوان یک بستر زمانی آریستن مجموعه‌ای از عوامل سیاسی و ایدئولوژیکی و فرهنگی ساخت که انعکاس این مسئله را در حضور نظارت قانونی بر این عرصه‌ها می‌توان مشاهده کرد. با این‌که فرهنگ و هنر در جامعه‌ای چون ایران نماینده ارزش‌ها و باورهای افراد جامعه بوده است. به نظر می‌رسد تقارن ایجاد نظام سیاسی- مذهبی با تحولات گسترده جهانی در دوره معاصر تا حدی این رویکرد کنترل‌گر را بر عرصه فرهنگ و هنر توجیه می‌کند.

منابع و مأخذ:**کتاب‌ها:**

- امیر ارجمند، اردشیر. (۱۳۷۹). تشکیلات دادگاه‌های اداری در فرانسه، حقوق اداری تطبیقی. جزوه درسی کارشناسی ارشد حقوق عمومی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- امیر ارجمند، سعید. (۱۳۸۲). قانون اساسی. گروه نویسندگان، انقلاب مشروطیت، ترجمه پیمان متین، تهران: امیرکبیر.
- جوان آراسته، حسین. (۱۳۸۳). مبانی حاکمیت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم: مرکز تحقیقات علمی.
- سیموندز، نیل، ای. (۱۳۸۱). فلسفه اخلاق در راسخ، حق و مصلحت، مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، تهران: طرح نو.
- سونسو. (۱۳۷۶). فرهنگ و توسعه، ترجمه نعمت‌الله فاضلی، تهران: طبع و نشر.
- صالحی امیری، سیدرضا، عظیمی دولت آبادی، امیر. (۱۳۸۷). مبانی سیاستگذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی. تهران: نشر پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۷). فلسفه حقوق. جلد دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کلی، جان. (۱۳۸۲). تاریخ مختصر نظریه حقوقی در غرب. ترجمه محمد راسخ، تهران: طرح نو.
- مرکز مالگیری، احمد. (۱۳۸۵). حاکمیت قانون مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها. با نظارت و مقدمه محمدحسین زارعی، تهران: مجلس شورای اسلامی.
- نوابی، آ. (۱۳۶۱). دیالکتیک و هنر. تهران: انتشارات میهن.

مقالات:

- پاکباز، رویین. (۱۳۷۸). "هنرمعاصر ایران". فصلنامه طاووس، شماره ۱، صص ۸-۱.
- پهلوان، چنگیز. (۱۳۵۵). "درباره توسعه فرهنگی". فرهنگ و زندگی، شماره ۲۴، صص ۴-۱۷.
- سیدامامی، کاووس. (۱۳۸۸). "گوناگونی فرهنگی و ضرورت پاسداری از آن". فصلنامه مطالعات هنر و ارتباطات، شماره ۲۰، صص ۱۹۱-۱۶۹.
- عبدی، عباس. (۱۳۸۸). "فقدان حاکمیت قانون". نامه انجمن جامعه‌شناسی، شماره ۴، صص ۱۵۹-۱۵۱.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۹). "هنر، سیاست و انقلاب اطلاعاتی". ماهنامه سوره، شماره ۴۹-۴۸، صص ۱۹۳-۱۹۱.
- فراهانی، فاطمه. (۱۳۸۵). "سیاستگذاری فرهنگی و توسعه". نشریه فرهنگ اندیشه، شماره ۱۸، صص ۲۰-۱۲.

- گودرزی، غلامرضا؛ شیخزاده، محمد. (۱۳۸۸). "تحلیل وضعیت موجود ساماندهی نهادهای فرهنگی کشور با نگاهی به مفهوم و مبانی مهندسی فرهنگی". نامه پژوهش فرهنگی، شماره ۵، صص ۱۳۹-۱۱۹.
- عموزاده لیچانی، افشین. (۱۳۸۸). "زیرساخت‌های توسعه هنری". آینه خیال، شماره ۱۲، صص ۱۱۳-۱۱۲.
- محمدنژاد عالی زمینی، یوسف. (۱۳۷۷). "دانشگاه و توسعه فرهنگی". دانشگاه اسلامی، شماره ۴، صص ۷۱-۶۶.
- محمودی، علیرضا؛ رجبی، زهره و شفتی، سیروس. (۱۳۹۹). "سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در توسعه اقتصاد هنری (مطالعه موردی شهر تبریز)". مطالعات هنر اسلامی، شماره ۳۷، صص ۱۸-۱.
- مسجد جامعی، احمد. (۱۳۷۵). "درباره توسعه فرهنگی". نامه پژوهش، شماره ۱، صص ۷-۱.
- مشبکی، اصغر؛ خادمی، علی اکبر. (۱۳۸۷). "بررسی آسیب‌شناسانه سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی". نامه پژوهش فرهنگی، شماره ۴، صص ۱۷۸-۱۳۳.
- مهدی‌زاده، علیرضا. (۱۳۸۸). "تأملی پیرامون توسعه فرهنگی، توسعه هنری و جایگاه نهاد آموزش در آن". مهندسی فرهنگی، شماره ۳۵ و ۳۶، صص ۳۵-۲۹.
- نیاکویی، سیدامیر. (۱۳۸۷). "توسعه جنوب در پرتو اقتصاد جهانی؛ کارآمدی دولت و جهانی عادلانه تر". فصلنامه راهبرد توسعه، شماره ۱۶، صص ۱۴۱-۱۲۰.
- وحید، مجید. (۱۳۸۶). "بحثی در سیاست‌گذاری فرهنگی". فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳، صص ۳۰۶-۲۸۷.

References:

- Kranser, S. (1999). *Sovereignty: Organized Hypocrisy*. Princeton University of New South Wales Faculty of Law Reseach Series.
- Tourain, A. (2004). "The case for a Cultural Contract". In Jerome Bind, *The Future of Values: 21 Century Talks*, Paris Unesco Publishing.

